

سیدعلی غیور باغبانی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

## معاد و نقش آن در زندگی انسان‌ها

### چکیده

ایمان به معاد و روز جزا، حسّ مسؤولیت را در نهاد بشر بیدار می‌کند، مردم را به راه وظیفه‌شناسی سوق می‌دهد و آنان را به رعایت حدود انسانی خود و احترام به حقوق قانونی دیگران وادار می‌نماید. بیم از کیفر اخروی، به مسلمانان راستین آگاهی می‌بخشد و از گناه و ناپاکی برحذرشان می‌دارد، امید به پاداش الهی، مؤمنین واقعی را فرمانبردار دین خدا می‌سازد و آنها را درستکار و صحیح‌العمل بار می‌آورد. خلاصه ایمان به معاد، ضامن اجرای اوامر و نواهی خداوند و موجب تخلّق انسان به سجایای پسندیده و کرایم اخلاق است.

### کلید واژه:

معاد، حکمت، فطرت، آثار معاد، مرگ، انکار معاد، ارتداد.

## مقدمه

واژهٔ معاد به سه معنی آمده است: اول مصدر میمی از (عاد، یعود، عوداً) به معنای عود و بازگشتن، دوم اسم مکان به معنای مَرَجِع، یعنی مکان الرجوع یا جای بازگشت، و سوم اسم زمان به معنای مُصِير، یعنی مُتَهَيِّ الامر و عاقبتُهُ یا پایان و عاقبت است. (المنجد فی اللغة، حرف العين، الزائد، مجمع البحرين، لاروس، فرهنگ نفیسی).

خداوند در قرآن کریم علاوه بر تعبیر معاد (اعراف آیه ۲۹) با تعابیر بسیار متنوعی مانند یوم القيامة (انبیاء آیه ۴۷) یوم الذین (حمد آیه ۴) یوم الفصل (صافات آیه ۲۱) یوم الخلود (ق آیه ۳۴) یوم البعث (روم آیه ۵۶) یوم التغابن (تغابن آیه ۹) و... از روز رستاخیز یاد کرده است.

مبدأ و معاد، دو اصل اعتقادی به هم پیوسته و از هم ناگسستنی در اسلام است. برای کسی که بینش اسلامی و اعتقاد به مبدأ جهان و شناخت واقعی از پروردگار دارد، لازمهٔ این بینش، اعتقاد به معاد و رستاخیز است و این دو را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. به همین جهت آیات قرآن پیوسته مبدأ و معاد را هم دوش یادآوری می‌کند آنجا که خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ...» (مؤمنون ۲۳ / ۱۲-۱۴) (ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم).

پس از مسأله توحید و شناخت مبدأ به طرز زیبا و ظریفی به مسأله معاد منتقل می‌شود و می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْمُونُونَ» (مؤمنون ۲۳ / ۱۵) (سپس شما بعد از آن می‌میرید). و برای این که این تصور پیش نیاید که با مُردن انسان همه چیز پایان می‌گیرد، می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (مؤمنون ۲۳ / ۱۶) (در روز قیامت برانگیخته می‌شوید). و در آیه دیگر می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون ۲۳ / ۱۱۵) (آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد).

عقاید و اندیشه‌های بنیادی اسلام که از آنها به عنوان اصول عقاید یاد می‌شود، پایه و اساس آیین حیات‌بخش اسلام را تشکیل می‌دهند و در شکل‌گیری رفتار مسلمانان اثر می‌گذارند زیرا به طور کلی رفتار انسان‌ها، خودآگاه یا ناخودآگاه، تحت تأثیر اصول عقاید و به عبارت دیگر، جهان‌بینی قرار دارد.

از این رو، برای استقرار و تثبیت نظام ارزشی و رفتاری اسلام، باید مبانی عقیدتی آن مورد

بررسی قرار گیرد. اگر دین را به درختی تناور و بارور، تشبیه کنیم، مبانی عقیدتی، به مثابه ریشه‌های آن هستند که این ریشه‌ها باید در پرتو چراغ عقل، در اعماق قلب انسان پا برجا گردد تا میوه‌های شیرین و گوارا (اعمال صالح) به بار آید و سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان تأمین شود. از آنجا که خدای متعال ما را به نیروی عقل و اندیشه، مجهز ساخته، باید در نظام آفرینش، تأمل و تدبیر کنیم تا به حکمت خداوندی پی ببریم. از این رو، تحقیق و شناخت مبانی عقیدتی و دقت در محتوای دعوت پیامبران و توجه به معجزات آنان، باید به کمک عقل انجام گیرد. تقلید از دیگران بدون سنجش عقلی در مورد عقاید، محکوم است.

معاد و قیامت از راه‌های بی‌شماری قابل اثبات است، از جمله:

۱- دلیل عدل

۲- دلیل حکمت

۳- دلیل فطرت

۴- دلیل امکان.

در بعضی از جوامع بشری، دین و اعتقادات دینی را مقوله‌ای جدا از زندگی انسان در دنیا گرفته‌اند و امور دینی را مسایلی شخصی و رابطه فردی انسان با معبود تلقی کرده‌اند. حال آن که بنا بر اندیشه و اعتقاد اسلامی، ایمان به خدا و روز قیامت در زندگی معمولی انسان نقشی غیر قابل انکار دارد.

اصولاً بر اساس این عقاید، زندگی معنا، مفهوم، هدف، شکل و چارچوب ویژه‌ای پیدا می‌کند که تفاوت‌های اصولی و بنیادی با نوع زندگی انسان‌هایی دارد که دارای چنین عقیده‌ای نیستند، از جمله این آثار:

۱- تفاوت در بینش‌ها

۲- تأثیر در بُعد اقتصادی و اخلاقی

۳- تأثیر در مسایل نظامی

۴- تأثیر در مسایل اجتماعی و سیاسی است.

## راههای اثبات ضرورت معاد

### ۱- دلیل عدل

مطابق دلایل عقلی، خداوند عادل است و به حکم عدالت باید روزی باشد که به اعمال و کردار مردم رسیدگی شود و کیفر ستمگران و پاداش مطیعان داده شود، چرا که در این دنیا همه مجرمان، کیفر خود را نمی‌بینند و همه نیکان به پاداش تمام اعمال خود نمی‌رسند و اگر در جهانی دیگر به وضع آنان رسیدگی نشود، لازمه‌اش این است که در این دنیا افراد خوب کمتر از افراد بد از نعمت‌های الهی برخوردار باشند و در برابر نیکی و ظلم، آثارش را نبینند، در حالی که خداوند ظالم نیست و به صراحت می‌فرماید:

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص (۳۸) / ۲۸) (آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پزهیرکاران را همچون فاجران؟! همچنین، ابتدا در آیه‌ای می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَبُصِيرٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ» (مؤمن (۴۰) / ۵۸) (هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند، همچنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند با بدکاران یکسان نخواهند بود اما کمتر متذکر می‌شوید.) با این که بینا و نابینا، مؤمن و کافر و ظالم و مظلوم با هم برابر نیستند لکن در دنیا چه بسا موقعیت کافر و ستمگر، بهتر باشد. بنابراین به اقتضای عدالت خداوند باید قیامتی باشد که در آن هر کسی به نتیجه عمل خود برسد از این رو در آیه بعد می‌فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (مؤمن (۴۰) / ۵۹) (روز قیامت به یقین، آمدنی است و شکی در آن نیست ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.) و ظلم‌ها، نابرابری‌ها و گناهان و همین‌طور نیکی‌ها و طاعت‌ها جواب داده شود. «وَ لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ يُظْلَمُونَ» (جاثیه (۴۵) / ۲۲) (و عاقبت، هر کسی بدون هیچ ستمی، پاداش هر عملی را که کرده است، خواهد یافت.)

## ۲- دلیل حکمت

حکمت آفریدگار جهان، ایجاب می‌کند که آفرینش، بی‌هدف نباشد، جهان آفرینش با نظم بسیار گسترده و أعجاب انگیزش به سوی هدف مشخص در حرکت است. انسان نیز جزئی از جهان بلکه اشرف مخلوقات است و به سوی هدف و کمال در حرکت است؛ دنیای محدود که توأم با سختی‌های فراوان است نمی‌تواند هدف آفرینش باشد و در آن به طور کامل انسان به هدف نایل نمی‌شود و به اقتضای حکمت و هدف‌داری جهان و انسان، باید جهانی دیگر باشد تا هدف را تأمین سازد و مؤمنان و نیکان را به کمال و لقای خداوند بهشت، نایل کند و بدان و کافران را به سزای اعمالشان برساند. قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص (۳۸) / ۲۷) (ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش (دوزخ)!) یعنی پندار کافران این است که آسمان‌ها و زمین بیهوده و بی‌حکمت آفریده شده است اما چنین نیست و باید معادی در کار باشد تا هدف حاصل شود یعنی اگر قیامتی نباشد، لازمه‌اش عبث بودن آفرینش خواهد بود. قرآن با بیانی زیبا همین حقیقت و ملازمه را بیان کرده و می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵) (آیا گمان کرده‌اید که شما را عبث و بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید.) بنابراین اگر قیامتی و معادی در کار نباشد، زندگی دنیا بیهوده خواهد بود و کسی کار پوچ و بی‌هدف انجام می‌دهد که جاهل و یا ضعیف و ناتوان و یا خود، موجودی باطل و بیهوده باشد اما خدای متعال که جامع صفات و مالک همه عالم است و جز کار حق و حکیمانه از او سر نمی‌زند و هیچ کس توانایی ندارد که او را از هدفش باز دارد، چگونه ممکن است آفرینش او بیهوده باشد؟ خداوند می‌فرماید: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (مؤمنون (۲۳) / ۱۱۶) (پس بزرگ است خداوندی که فرمانروای حق است، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است.) بنابراین دنیا به عنوان مقدمه و زمینه‌ساز آخرت است. از این رو علی علیه السلام آن را محل تجارت دوستان خدا بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» (دنیا محل تجارت دوستان است.) (فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص

## ۳- دلیل فطرت

از امور فطری که سرشت تمامی انسان‌ها بر آن قرار دارد، مسأله معاد و رستاخیز است، انسان با تأمل در خویشتن و مراجعه به وجدان خود، درمی‌یابد که به زندگی دایم و همیشگی عشق می‌ورزد و خواسته‌هایی دارد و دنبال ارضای آنهاست، این طلب و حرکت، در ابعاد مختلفش محدود به زمان معینی نیست، دوست دارد همیشه باشد و آنها را اعمال کند و هیچ زمانی هر چند در سنین بالا، مرگ را دوست ندارد و چون زندگی جاوید در دنیا ممکن نیست و تمامی انسان‌ها می‌میرند پس باید عالمی باشد که در آنجا حیات، مصون از مرگ باشد تا این خواسته فطری انسان در آن تحقق یابد و آن، عالم آخرت است. این مسأله از مصادیق دین قیّم است که در قرآن به آن اشاره شده است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰ / ۳۰) (پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.) در این آیه، دین را عبارت از فطرت خدا دانسته است یعنی دین از اموری فطری است که خمیره وجود انسان با آن آمیخته است و بر آن اساس آفریده شده است و مجموعه دین دامن‌دش بسیار گسترده است و شامل حقایق مختلف می‌شود، مسأله معاد که در جدول معارف دینی به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول اعتقادی قرار دارد از جمله آن حقایق است. البته این که در بعضی از احادیث، فطرت در آیه را توحید (کلینی، اصول کافی، ۱۲ / ۲، ح ۲) یا معرفت (ر. ک، همو، ح ۳) و مانند آن بیان کرده‌اند به عنوان بیان مصداق و فرد اکمل آن است و بین آنها هیچ‌گونه تعارض و تنافی وجود ندارد. از مظاهر این امر فطری می‌توان تدابیری را که بشر ابتدایی در رابطه با مردگان خود اتخاذ کرده است، نام برد. برای نمونه، مصریان قدیم چون معتقد بوده‌اند که سعادت بعد از مرگ، وابسته به حفظ بدن است، مرده‌های خود را به وسیله متخصصین ماهر، مومیایی می‌کرده‌اند و یا مجسمه کوچکی پهلوی کالبد بعضی از مرده‌های خود می‌گذاشته‌اند. قبر مرده را با لوازم و اثاثیه، خوراکی‌های فراوان، انواع خوردنی و نوشیدنی، اسباب تفریح، ورزش و زندگانی، پر می‌کرده‌اند و اگر مرده از بزرگان و توانگران بود، اشیای دیگری همچون زیورآلات بسیار گرانبها، در گورش می‌نهادند. (جان ناس،

تاریخ جامع ادیان، ص ۴۱) ممکن است این سؤال پیش آید که اگر مسأله معاد، فطری است پس چرا مشرکان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینقدر بحث و جدل نموده و در مقابل مسأله رستاخیز، سخت مقاومت می کردند و طبق بیان قرآن به پیامبر نسبت جنون داده و می گفتند بر خداوند افترا می بندد: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقُمْ كُلَّ مُمْرِقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ، أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ» (سبا (۳۴) / ۸۱ و ۷) (کسانی که کافر شدند (به پیروان خود) گفتند: آیا شما را راهنمایی کنیم به مردی که می گوید هنگامی که به طور کامل متلاشی شدید، همانا آفرینش جدید خواهید داشت، بر خدا دروغ بسته یا این که دیوانگی در او هست).

در جواب باید گفت این اعتراضات، منافاتی با فطری بودن معاد ندارد زیرا ممکن است پرده ضخیمی از جهالت و پلیدی، فطرت پاک انسان را پوشانیده باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله با مردمی رو به رو بود که با پیامبران پیشین فاصله زیادی داشتند و در اوج بت پرستی و جاهلیت به سر می بردند. از طرف دیگر مهم ترین مانع برای هوس رانی و چپاول دیگران، مسأله معاد و ترس از عذاب اخروی بود و برای توجیه وجدان خودشان و همچنین صاف کردن جاده شهوت ها و ادامه راه فسق و فجور، معاد را انکار می کردند. قرآن در این زمینه می فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ لَيْسَتْهُ لِيَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (قیامت (۷۵) / ۵) (بلکه انسان می خواهد در پیش روی خود راه را باز کند. (مانعی برای آنچه می خواهد انجام دهد، نبیند.) از این رو، نسبت به قیامت اظهار تردید کرده، می پرسد قیامت کی خواهد بود؟!)

#### ۴- دلیل امکان

از بهترین دلایل امکان وجود شیء و وقوع آن در عالم خارج است. با نگاهی اجمالی به طبیعت، همه ساله می بینیم که زمین، درختان، نباتات و بسیاری از موجودات، در فصل زمستان، حیات ظاهری خود را از دست می دهند و در طلیعه فصل بهار و سپری شدن زمستان تحرک، جنب و جوش و زندگی دوباره خود را آغاز کرده، سبز و خرمی همه جا را فرامی گیرد. قرآن کریم، برای نفی استبعاد (بعید یا محال شدن معاد) وقوع معاد، بارها مسأله زنده شدن زمین مرده را به عنوان گواه انتخاب کرده و در مقابل منکران معاد که هیچ دلیلی بر مدعای خود به غیر از

بعید شمردن معاد نداشتند، اقامه می‌کند: «فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُخْبِي الْمَوْتَىٰ» (روم ۳۰ / ۵۰) (به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، همان خدا زنده کننده مردگان است.)

روزی یکی از اصحاب به پیامبر اکرم ﷺ چنین گفت: ای سول خدا، چگونه پروردگار، مردگان را زنده می‌کند و نشانه و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا از سرزمین قبایله‌ات گذر نکرده‌ای در حالی که خشک و مرده بود و سپس از آنجا عبور کنی در حالی که از خرمی و سرسبزی گویی به حرکت درآمده است؟ عرض کرد: بله ای رسول خدا، پیامبر ﷺ فرمود: این گونه مردگان را زنده می‌کند و این نشانه و نمونه او در آفرینش است. (جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱۸ / ۱۹۲؛ به نقل قرطبی، ۸ / ۵۴۰۹).

## نقش ایمان به معاد در زندگی انسان‌ها

### الف- تفاوت در بینش‌ها

با وجود ایمان به معاد، زندگی هدف‌دار می‌شود و همه اعمال و رفتار انسان مؤمن به معاد به سوی تأمین معاد، جهت می‌یابد. در حالی که انسان غیر مؤمن به معاد، هدفی را برای مجموعه زندگی خود نمی‌یابد و زندگی برای او هدف‌دار، جهت‌دار و معنی‌دار نیست و برای رفتار خود چارچوبی نمی‌شناسد، هر گونه خواست و اراده کرد عمل می‌کند یا حتی رفتار خود را مطابق دلخواه، بدون احساس محدودیت، تغییر می‌دهد. همچنین ایمان به معاد نگاه به زندگی دنیا را نگاه به مرحله‌ای مقدماتی، گذرا و ناپایدار می‌سازد و مؤمن به معاد، خود را در حال فراهم کردن توشه و لوازم زندگی ابدی و جاودانی برای پس از مرگ می‌شمارد و حال آن که منکر معاد، زندگی را منحصر به دنیا و دنیا را همه دوره حیات خود می‌پندارد. زندگی برای او همین مدت محدود، همراه با همه رنج‌ها، سختی‌ها و مشکلات گوناگون است. از این رو، افسردگی، ناامیدی، اضطراب روانی، بلا تکلیفی، احساس پوچی و بی‌هدفی بر این گونه زندگی سایه می‌افکند و اگر رو به لذت‌های ناپایدار آن می‌آورد به دلیل این است که در میان این همه ناکامی‌ها زندگی دنیا، دمی لذت، غنیمت است و در واقع روی آوردن به قمار، شراب و شهوت‌های جنسی، یک نوع خود



فریب دادن و سرگرم شدن است تا این عمر محدود پایان پذیر بی هدف، به هر جهت بگذرد. در صورتی که ایمان به معاد زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای آخرت قرار می‌دهد که فرد باید در این مزرعه بذری بیفشانند و تاکی بنشانند تا از ثمره کار خود در زندگی بی پایان آخرت، بهره‌مند شود. در این دیدگاه همه چیز، ابزار رشد، کمال و ترقی انسان می‌شود و زندگی، پر نشاط و امید آفرین خواهد بود.

### ب. در بُعد اقتصادی و اخلاقی

اعتقاد به معاد در زندگی اقتصادی، آثار و نتایج فراوانی را از جمله شکل گرفتن فعالیت‌های اقتصادی انسان در چارچوب احکام شریعت پدید می‌آورد. مؤمن به معاد می‌داند برای هر درآمدی از او پرسیده می‌شود که از چه راهی به دست آمده و در چه راهی مصرف گردیده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَا يَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ... وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۴/۲۷) (بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد تا از چهار چیز مورد سؤال واقع شود... و از مالش که آن را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است).

تأثیر دیگر اعتقاد به معاد، جلوگیری از کم‌فروشی و فریب دادن مشتریان در بازار تجارت است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا كَانُوا عَلَى النَّاسِ يَشْتَفُونَ، وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُواهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ، لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (مطففین، ۸۳/۱-۵) (وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانان می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانان یا وزن کنند کم می‌گذارند! آیا آنها گمان نمی‌کنند که در روزی بزرگ، برانگیخته می‌شوند.) در اینجا به کلمه ظنّ و گمان به مسأله قیامت و حساب اکتفا شده در حالی که اعتقاد به قیامت و معاد باید قطعی و یقینی باشد. این اشاره‌ای است که برای اجتناب و پرهیز از کم‌فروشی، گمان وقوع قیامت نیز کافی است (طباطبایی، ترجمه المیزان، ۲۰/۳۸۰).

همچنین، اعتقاد به معاد در پرورش فضایل اخلاقی همچون نوع دوستی، دستگیری از

ضعیفان و محرومان و به طور کلی انفاق و نیز یاد خدا اثر ارزنده‌ای دارد زیرا در نظر مؤمن به معاد، بازتاب هر عمل خیری به او باز می‌گردد. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ إِيَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» (بقره ۲ / ۲۷۲) (آنچه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید پاداش آن به طور کامل به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد). آیات و روایات مختلفی وجود دارد که آثار مختلف اعتقاد به معاد را بیان می‌کند و در اینجا به ذکر آیه‌ای از قرآن اکتفا می‌کنیم که تأثیر اعتقاد به معاد در ذکر خدا، اقامه نماز و پرداخت زکات را به گونه‌ای که هیچ تجارت و معامله‌ای مانع آن نشود، بیان می‌کند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَابِيعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْآبْصَارُ» (نور ۲۴ / ۳۷) (مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود). در این آیه به خوف از روز قیامت که به منزله علت برای فقره‌های قبل است، تصریح می‌شود که به خوبی مطلب را بیان می‌کند.

به طور کلی، جامعه‌ای که معتقد به روز جزا و پاداش است، گرفتار آرزوهای دور و دراز، اعمال زشت و ناپسند نخواهد شد، روابط اقتصادی سالمی خواهد داشت و به ارحام و مستضعفان کمک خواهد کرد. در مقابل، کسانی هستند که تنها زندگی دنیا را هدف نهایی خویش می‌دانند، مال و ثروت را اصیل دانسته و داشتن آن را سعادت بزرگ و واقعی می‌پندارند. تعدادی از اینان، گروهی از قوم حضرت موسی علیه السلام بودند و همین عقیده خود را هنگامی که قارون بد میانه مردم آمد، ابراز داشتند و گفتند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص ۲۸ / ۷۹) (ای کاش، مانند آنچه به قارون داده شده برای ما هم بود، همانا او بهره بزرگی از ثروت را داراست). اما مؤمنان بنی اسرائیل که معتقد به مبدأ و معاد بودند و بینشی صحیح نسبت به مسایل داشته و مال و ثروت را امری فرعی می‌شمردند، خطاب به آنان گفتند: «وَيُلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص ۲۴ / ۸۰) (وای بر شما! پاداش خدا بهتر است برای کسی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد و جز صابران، بدین ثواب کسی نایل نمی‌شود). قرآن مجید با صراحت، انکار مبدأ و معاد را مایه کشته شدن عواطف انسانی می‌شمرد تا آنجا که منکران معاد در برابر افراد یتیم، سنگدل می‌شوند و از آنان دستگیری نمی‌کنند. «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ

بِالدِّينِ \* فَذَلِكَ الَّذِي يُدْعُ الْيَسِيمِ \* وَ لَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (ماعون (۱۰۷) / ۱۳۳) (آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی کند.) بنابراین عامل اصلی که بتواند تلاش های انسان ها را در جهت صحیح سوق دهد، ایمان به معاد و ترس از انتقام الهی و جهنم است و طبق آیه قرآن تنها افراد متجاوز و گناهکار روز قیامت را انکار می کنند. « مَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ » (مطففین (۸۳) / ۱۲) (روز جزا را تکذیب نکنند مگر هر تجاوزگر گناهکار.)

### ج- در مسایل نظامی

انسان های با ایمان معتقدند که اگر در راه خدا کشته شوند، نابود نمی شوند و هر کوششی که با جان و مال خود می کنند به هدر نمی رود و اگر دشمن را بکشند حیاتی جدید پیدا کرده، از زیر بار جور و ستم خارج می شود و اگر کشته نشوند به زندگی حقیقی رسیده اند، پس در هر صورت موفق و پیروزند (سوره توبه (۹) مفاد آیه ۵۲) بلکه مؤمنان معتقدند در بهشت درجه ای است که جز با شهادت نمی توان به آن دست یافت، همچنین انتقال از دوره ای همراه مصیبت و گرفتاری، از دست رفتن نعمت ها و تحمل کمبودها و بیماری ها است به دوره دیگر که پر نعمت و بی بلا و مصیبت و در عین حال جاودانی است. برای مؤمن انتقال از چنان دوره ای به چنین دوره ای نه تنها ناخرسندکننده نیست، بلکه بسیار عاشقانه و مشتاقانه است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: به خدا قسم فرزندان ابی طالب به مرگ مانوس تر است از طفل به پستان مادرش (فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۵۷، خطبه ۵) اثر چنین تفکری در صحنه جهاد و مبارزه با دشمنان این است که عرصه جنگ، همچون یاران امام حسین علیه السلام برایشان چون حجله عروسی، محبوب می گردد. تاریخ اسلام پر است از صحنه های جان فدایی رزمندگان جبهه حق، حرکت های عاشقانه آنان در صحنه های نبرد نسبت به شهادت، به گونه ای بوده که ترس از مرگ در نظر آنان مطرح نبوده است و با همین روحیه شکست را به دشمن تحمیل می کرده اند و عده کمی بر عده بسیار، پیروز شده اند. قرآن کریم می فرماید: « قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِأَدْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ » (بقره (۲) / ۲۴۹) (آنها که یقین داشتند

به پیشگاه پروردگار خویش می‌روند، گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک به خواست خدا بر گروهی بسیار، غلبه کرده‌اند و خداوند با صابران است.) دسته دیگر از لشکر طالوت که این اعتقاد را نداشتند گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» (ر.ک، همان) (ما امروز، طاقت و توان مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش را نداریم).

#### د- در مسائل اجتماعی-سیاسی

انسان با زندگی اجتماعی می‌تواند به خواسته‌های خویش دست یابد و به ناچار برای ایجاد روابط اجتماعی صحیح، نیاز به قانون دارد و اگر چنین اضطراری نباشد، روابط اجتماعی درستی بین انسان‌ها برقرار نخواهد شد، و هر کس و گروهی سعی می‌کند منافع جامعه را به خود اختصاص دهد، اما مهم اینجاست که اگر ایمان به مبدأ و معاد نباشد خود همین قوانین ضمانت اجرایی نخواهد داشت و سیاستی انسانی، اتخاذ نخواهد شد و اگر باشد بسیار کم رنگ است. خداوند به نحو اکید و لزوم، خواستار عدالت فردی و اجتماعی، حفظ وحدت و عدم ظلم و تعدی بر یکدیگر است و در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْأِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل ۱۶ / ۹۰) (خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشاء و منکر و ستم نهی می‌کند و به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید).

براین اساس باید افراد جامعه، جز خوبی به هم رواندارند و از ارتکاب جرم کنار جویی نمایند، با هر یک از افراد به گونه‌ای رفتار می‌شود که مستحق آن است و در جایی نهاده شود که سزاوار آن است و در نتیجه جامعه‌ای مستقل یکپارچه و منسجم ایجاد می‌شود و وضع افراد بیچاره و درمانده اصلاح می‌گردد. این نتیجه ایمان به مبدأ و معاد است که صحت آن در بیشتر جوامع بشری مشهود است. اما همواره برای منکر معاد، دست یافتن به قدرت، هدف است. از این‌رو، برای رسیدن به آن، فساد و خونریزی می‌کند و خواسته‌های خود را بر ضعیفان تحمیل می‌نماید. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (قصص ۲۸ / ۸۳) (آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری

جویی و فساد در زمین را ندارند.) برای مؤمن به قیامت و رستاخیز، دست یافتن به قدرت، هدف نیست بلکه اگر به آن دست یابد، وسیله تأمین آخرت خود و دیگران قرار خواهد داد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ... وَ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ... وَ اِرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ» (فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۹۲۱، نامه ۳۱) (در آنچه بین تو و دیگری است، خود را میزان قرار ده... و ستم نکن چنانچه نمی‌خواهی به تو ستم شود... و از مردم راضی باش به آنچه که تو خشنود می‌شوی برای آنها از جانب خود.) بنابراین ادای حق، ایجاد عدالت در جامعه، ثبات حکومت، یاری نمودن مظلومان، مبارزه با ستمگران و به طور کلی، اطاعت از قوانین دینی و الهی، نتیجه ایمان حقیقی است و هر اندازه اعتقاد انسان‌ها کامل‌تر باشد، عمل به دستورات اسلام بیشتر است و ثمره آن، اجتماعی سالم و مترقی خواهد بود. از این رو ستم‌ها و جنایت‌ها، نتیجه نداشتن ایمان به خدا و معاد است که در همین زمینه نقش مهم و اساسی اعتقاد به رستاخیز، نمایان می‌شود.

### ضرورت یاد مرگ و قیامت

مسئله ایمان به قیامت از مسایل ریشه‌ای و زیربنایی اعمال و کردار انسان‌ها است و قسمت عمده‌ای از مصالح مردم و اجتماع به آن وابسته است. پس از اعتقاد به قیامت، مسئله توجه و تنبّه همیشگی نسبت به آن، از اهمیت خاصی برخوردار است و برای پا برجا بودن و استواری در راد اطاعت خدا و سعادت، لازم و ضروری است.

انسان بیشتر در دوران زندگی دنیا، از هدف اصلی غافل می‌شود و به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی، همیشه در دنیا خواهد ماند. یاد مرگ و قیامت، مایه تذکر و تنبّه است که هدف را فراموش نکند و اعمال و تصمیم‌های خویش را با توجه به هدف تنظیم کند. از این رو در روایات بسیاری، یاد مرگ و قیامت مورد تشویق قرار گرفته است. به طور قطع فرد عاقل، زندگی حقیقی خود را با زندگی خیالی دنیایی عوض نمی‌نماید. بعلاوه یاد مرگ و قیامت، زندگی دنیا را سلب نمی‌کند بلکه به آن معنای دیگر و جهت درست می‌دهد.

آیات و روایات با تعبیرات مختلف، انسان را به یادآوری مرگ و قیامت توصیه و از عواقب غفلت

و بی توجهی به آن بر حذر می‌دارد.

علی رضی الله عنه فرمود: «أَذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ وَ مُتَعَصِّصَ الشَّهَوَاتِ وَ دَاعِيَ السَّاتَاتِ» (تمیمی: غیر  
اتحکم، ۱ / ۱۴۰) (به یاد آورید منهدم کننده لذت‌ها، تیره کننده خواهش‌ها و خواننده به سوی  
پراکندگی را.) و در جای دیگر با هشدار به این که موت فراگیر است می‌فرماید: خودتان را برای  
مرگ آماده کنید «عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ قُوَّةٌ فَاحْذَرُوا قَبْلَ وُقُوعِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ  
فَإِنَّكُمْ طَرُدُ الْمَوْتِ... فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ» (مجلسی.  
بحارالانوار، ۶ / ۱۳۲) (بندگان خدا! هرگز از مرگ گریزی نیست و نمی‌توان از آن گذشت، پس بترسید  
قبل از وقوع آن و هر چه را برای مرگ لازم است آماده کنید زیرا مرگ همه شما را فرا می‌گیرد...  
پس هنگامی که نفستان به طرف شهوت‌ها اشتیاق پیدا می‌کند، مرگ را بسیار یاد کنید.) البته  
یاد مرگ هنگامی سودمند است که به دنبال آن عمل باشد.

علی رضی الله عنه فرمود: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ»  
(فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۱۰۸، حکمت، ۴۱) (خوشا به حال کسی که معاد را به یاد آورد و برای روز  
حساب کار کند و به حد کفاف قانع و از خداوند خشنود باشد.)

## آثار یاد مرگ و قیامت

همان گونه که گفتیم اگر به دنبال یاد مرگ و قیامت عمل شود و یا دست‌کم انسان با توجه  
خاص و با دیده عبرت به مرگ نظر کند در انسان جنبش آثار و ثمره‌های گوناگون ایجاد خواهد شد  
به طوری که در روایات به آن اشاره شده‌ست، و گوشه‌هایی از آن در اینجا آورده می‌شود.

### ۱- زنده شدن دل و آسان شدن مرگ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَى اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ  
عَلَيْهِ الْمَوْتَ.» (محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ۹ / ۲۴۶) (زیاد به یاد مرگ باشید، پس بنده‌ای که  
زیاد به یاد مرگ باشد خداوند دل او را زنده و مرگ را بر او آسان می‌کند.)

## ۲- بی‌اعتنایی به دنیا و آمرزش گناهان

رسول خدا ﷺ در جای دیگر پس از تأکید نسبت به (یاد مرگ بودن) فرمود: «فَأِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيُزْهِدُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنْ ذَكَرَ تُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ وَ إِنْ ذَكَرَ تُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْصَأَكُمْ بِعَيْشِكُمْ» (همو، همانجا) (همانا بسیار به یاد مرگ بودن، گناهان را پاک می‌کند و انسان را در دنیا زاهد بار می‌آورد. اگر هنگام بی‌نیازی به یاد مرگ بیفتید احساس بی‌نیازی را نابود می‌کند و اگر هنگام فقر به یاد آن بیفتد شما را به زندگی تان راضی می‌نماید.)

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسْرِ» (همو، ۲۴۵/۹) (کسی که مرگ را یاد کند به کم از دنیا رضایت می‌دهد.)

## ۳- بیداری از غفلت و نابودی شهوات

امام صادق علیه السلام فرمود: «ذَكَرَ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْعَفْلَةِ وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُزِقُّ الطَّبِيعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى» (ر.ک، همو) (یاد مرگ شهوات را رادار نفس می‌میراند، ریشه‌های غفلت را می‌کند، دل را به وعده‌های خداوند تقویت و طبع را رقیق می‌کند و نشانه‌های هوای نفس را می‌شکند.) بنابراین، هر کس بیشتر از دیگران به یاد مرگ باشد از همه زیرک‌تر است. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدُّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۶/۱۳۰) (زیرک‌ترین مردم کسی است که شدیدتر و بیشتر به یاد مرگ باشد.)

## زمینه‌سازهای یاد مرگ و قیامت

چیزهای مختلفی وجود دارد که باعث می‌شود انسان از خواب غفلت بیدار شده و به یاد مرگ باشد و در پی آن، به تکاپوی اصلاح کار خویش برآید. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱- تلاوت آیات قرآن

یکی از آفت‌های روحی، غفلت است و تلاوت آیات قرآن در زمینه‌های مختلف مانند مرگ،

قیامت، بهشت، جهنم و تفکر در آیات ثواب و عذاب، انسان را متنبه می‌سازد.

پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَعْمَلُ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ» محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ۸ / ۸۱) (از قرائت قرآن غافل نشو، زیرا قرآن، دل را زنده می‌کند).  
همچنین علی رضی الله عنه فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ الْفِصْصِ وَ أْبْلَغَ الْمُوعِظَةِ وَ أَنْفَعَ التَّذَكُّرِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، فروع کافی، ۸ / ۱۷۵) (نیکوترین داستان، رساترین موعظه و نافع‌ترین یادآوری، کتاب خدای عز و جل است).

## ۲- تشییع جنازه

عامل مؤثر دیگر برای یاد مرگ، تشییع جنازه است البته اگر با دیده عبرت همراه باشد. حضرت علی رضی الله عنه جنازه را تشییع می‌کرد، هنگامی که جنازه را در قبر گذاشتند اهل و فامیل‌های میت، گریه و زاری را شروع کردند. پس حضرت فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَايَنُوا مَا عَايَنَ لَأَذْهَلَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الْبُكَاءِ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ عَلَيْهِمْ لَعُودَةً حَتَّى لَا يُبْقِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا ثُمَّ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي صَرَبَ لَكُمْ وَالْأَمْثَالَ وَ وَقَّتَ الْأَجَالَ» قمی، سفینه البحار، ۱ / ۷۳۶) (آگاه باشید! به خدا قسم اگر اینان می‌دیدند آنچه را او دید، از گریه دست می‌کشیدند، آگاه باشید! به خدا قسم همانا مرگ برای ایشان باز می‌گردد و باز می‌گردد تا احدی از ایشان را باقی نگذارد). سپس حضرت میان ایشان ایستاد و فرمود: بندگان خدا شما را به تقوای خدا توصیه می‌کنم همانا خدایی که برای شما مثل‌ها زده و أجل‌ها را تعیین نموده است.

همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عَوِّذُوا الْمَرْضَى وَ اتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ يُذَكِّرْكُمْ الْآخِرَةَ» (ر.ک، همو، همانجا) (بیماران را عیادت و جنازه‌ها را تشییع کنید که آخرت را به یادتان می‌آورد). رسول اکرم ﷺ هر بار تشییع جنازه می‌رفت غم او را فرا می‌گرفت کم سخن می‌گفت و بسیار (با خود) حدیث نفس می‌کرد. (ر.ک، همو، همانجا).

## ۳- زیارت اهل قبور

اسلام درباره زیارت اهل قبور تأکید و سفارش کرده به خصوص درباره زیارت قبور امامان



معصوم علیه السلام پدر و مادر، صالحان و بزرگان. (محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ۴ / ۳۰۱-۳۱۳).

انسان باید توجه داشته باشد که روزی خود به آنها ملحق می‌شود و توجه کند که زبان حال مردکان که دستشان از دنیا و عمل، کوتاه است چیست؟

حضرت علی علیه السلام هنگامی که به زیارت اهل قبور رفته بود فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ! أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ خَلْفٌ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ... ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُمْ إِنْ نَطَقُوا لَقَالُوا: وَ جَدْنَا التَّقْوَى خَيْرَ زَادٍ» (ر.ک، همو، ص ۴ / ۳۱۲) (سلام بر شما ای اهل قبور! شما پیشینیان ما و ما جانشین شما هستیم و به طور یقین ان شاء الله ما به شما ملحق می‌شویم... سپس فرمود: آگاه باشید! اگر ایشان سخن می‌گفتند به یقین می‌گفتند: ما پرهیزکاری را بهترین توشه یافتیم.)

همچنین آن حضرت فرمود: «فَاخْذَرُوا ضَيْقَهُ وَ ضَنْكَهُ وَ ظُلْمَتَهُ وَ عَزْبَتَهُ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا بَيْتُ الْعُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ الثَّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَ الْهَوَامِّ وَ الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ» (مجلسی، بحار الانوار، ۷۷ / ۳۰۹) (پس بترسید از تنگی، تاریکی و غربت در قبر، همانا قبر در هر روز می‌گوید: من خانه غربتم، من خانه خاکم من خانه وحشتم. من خانه کرم و جانورم و قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است و یا گودالی از گودال‌های جهنم.)

### مشاهده مرگ و زندگی در جهان طبیعت

اگر انسان با دیدی وسیع، جهان هستی و اطراف خود را بنگرد، منظره‌های شکوهمندی را می‌بیند که همگی با زبان بی‌زبانی فریاد بر زنده شدن مردگان می‌زنند و به روشنی انسان را به یاد مرگ و رستاخیز می‌اندازد. همه ساله در فصل زمستان فعالیت و جنب و جوش زمین و گیاهان از بین رفته و گویی که هرگز رنگ سبزی و خرمی را به خود ندیده است و خمودگی و جمود همه جا را فرا می‌گیرد و در فصل بهار حیات زمین و گیاهان تجدید شده و جهان غرق در طراوات تحرک و خرمی می‌گردد.

قرآن کریم در همین زمینه به انسان توجه می‌دهد و می‌فرماید: «وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا

أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ نَهِيحٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حج (۲۲) / ۵۱ و ۶) (و زمین را می‌بینی که خشک و بی‌گیاه است، پس هنگامی که آب باران را بر آن فرو می‌فرستیم به حرکت درمی‌آید و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند اینها دلیل بر آن است که خدا حق است، مردگان را زنده می‌کند و بر هر کاری تواناست.)

قرآن از این تجدید حیات طبیعی که برای انسان‌ها محسوس است استفاده کرده و می‌فرماید: «وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» (نوح (۷۱) / ۱۷۱ و ۱۸) (خداوند شما را (مانند نباتات) از زمین رویانید، سپس شما را به سوی زمین برمی‌گرداند و دیگر بار شما را از زمین خارج می‌سازد.)

قرآن در جای دیگر تجدید حیات انسان‌ها را با گیاهان مقایسه کرده و به انسان تنبّه می‌دهد و می‌فرماید: «وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (ق (۵۰) / ۱۲۱) (و بدین ترتیب سرزمین مرده را به وسیله آب باران زنده ساختیم، خروج و زنده شدن مردگان در قیامت نیز چنین است.) به حقیقت جای بسی تعجب است که کسانی اینها را مشاهده کرده و در عین حال نه تنها به یاد رستاخیز نمی‌افتند، بلکه آن را انکار می‌کنند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النُّشْأَةَ الْأُخْرَى وَ هُوَ يَرَى النُّشْأَةَ الْأُولَى» (تمیمی، غرر الحکم، ص ۴۹۲) (تعجب می‌کنم از کسی که نشأت آخرت را انکار می‌کند در حالی که دنیا را می‌بیند.)

### حقیقت مرگ از دیدگاه معصومین علیهم السلام

#### مرگ فناست یا انتقال؟

انسان بدون آن که بخواهد پا به عرصه وجود می‌نهد، در بدو تولدش نه توانی از خود دارد و نه ادراکی، باگذشت زمان کم‌کم رشد کرده و با جهان اطراف خویش خو می‌گیرد و پس از ادراکات جزئی قادر به درک کلیات می‌شود. با شکوفا شدن استعدادهای نهفته خدادادی به مراحل عالی می‌رسد و چه بسا به پیشرفت‌های علمی دست می‌یابد و گاهی در همان ابتدای تولد، مانعی

پیش می‌آید و یا در اواسط عمر حادثه‌ای رخ می‌دهد و زندگی او خاتمه یابد. سؤال اینجاست که آیا با خاموش شدن چراغ زندگی، باید همه چیزها را تمام شده تلقی کرد و آن همه سر و صداها و جنگ و ستیز و تعارضات را همچون خوابی شگفت‌انگیز پنداشت و هزاران سؤال را بدون جواب گذاشته به همراه آن دفن کرد؟ یا آن که باید برای پاسخ صحیح به این چراها، با تفکر و کمک عقل و استفاده از سخن معصومین علیهم‌السلام به جوابی قاطع دست یافت.

در تفکر دینی، مردن نبودن نیست بلکه انتقال از دنیای محدود به عالمی وسیع و نامحدود است، همان گونه که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «وَإِعْلَمُ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِالْأُخْرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» (فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۹۲۶) (آگاه باش که تو برای عالم آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا). در واقع، مرگ مرحله‌ای در سیر تکاملی انسان به سوی آخرت و بازگشت به سوی خداست. همان گونه که طفل مدّتی در فضای تاریک و محدود رحم، به زندگی و تکامل خود ادامه می‌دهد و سپس به دنیا منتقل می‌شود (حج ۲۲ / ۵).

از حضرت جواد علیه‌السلام درباره مرگ سؤال شد، آن حضرت در جواب فرمود: همانا مرگ خوابی است که هر شب به سراغتان می‌آید با این تفاوت که این طولانی‌تر است و شخص از آن بیدار نمی‌شود مگر روز قیامت، حال برای کسی که در خواب خویش شادی‌های وصف‌ناپذیر و ترس‌های بی‌اندازه می‌بیند، این حالت شادی و ترس چگونه است، مرگ نیز همان طور است (صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۹، ح ۵).

همچنین امام زین‌العابدین علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل می‌کند: «إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَالمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَإِیَّ جَنَاتِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَإِیَّ جَحِيمِهِمْ» (ر.ک، همو، ص ۲۸۹، ح ۳) (دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ برای مؤمنان پلی برای رسیدن به بهشت و برای کافران پلی به سوی جهنم است).

### دهریون منکر مبدأ و معاد هستند

عده‌ای از طبیعی‌مذهبان و دهریون منکر مبدأ و معاد بوده و هستند چنان که قرآن کریم متذکر می‌شود و می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه (۴۵) / ۲۴) منکران معاد گفتند چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت روزگار ما را هلاک نمی‌کند، آنها به این سخن که می‌گویند، یقین ندارند بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند.)

قابل توجه این که شبیه این تعبیر در دو آیه دیگر قرآن نیز آمده است:

۱- «وَ قَالُوا إِنْ هِيَ حَيَاتُنَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (انعام (۶) / ۲۹) (کافران گفتند جز همین

زندگانی دنیا زندگی نیست و ما هرگز بعد از مرگ زنده نخواهیم شد.)

۲- «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مؤمنون (۲۳) / ۳۷) (زندگانی

جز حیات دنیا بیش نیست زنده شده و خواهیم مرد و از خاک برانگیخته نخواهیم شد.)

باید به این نکته توجه شود که مادی‌گری و نفی خالق دانا و توانا یک سخن نو و یک مسأله تازه‌ای نیست. جوانان تصوّر نکنند که نظریه مادی و افکار ضد خدا در دو قرن اخیر و بر اثر تحولات فرهنگی و پیشرفت علوم طبیعی پدید آمده است، بلکه این مطلب سوابق ممتدی دارد، در طول قرون و اعصار متمدنی همواره در مقابل الهیون منکرین خدا نیز وجود داشته و دارند. هم چنین معاد را انکار می‌کردند و می‌گفتند عالم ابدی و همیشگی است پایانی ندارد تا پس از انقراض آن قیامت برپا شود. پاره‌ای آیات بیانگر آنند که منکران حیات آخری هیچ دلیل عقل‌پسند و استواری برمدعای خود ندارند. و با مطالعه آیه‌ای که دعاوی منکران را نقل می‌کند روشن می‌شود که این گروه حربه‌ای جز استبعاد در دست ندارند و فقط می‌کوشند تا با طرح پرسش‌هایی، حیات مجدد انسان‌ها و بازگشت آنان را به سوی خداوند امری غیرمعقول نشان دهند. قرآن کلام آنان را این گونه بیان می‌کند: «وَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا ءَأِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (اسراء (۱۷) / ۴۹) (وگفتند: آیا هنگامی که ما استخوان و خاک شویم باز به آفرینش جدید برانگیخته می‌شویم؟) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ قَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الارضِ ءَأِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سجده (۳۲) / ۱۰) (وگفتند آیا وقتی در دل زمین گم شدیم آیا باز ما در خلقت جدیدی خواهیم بود.)

در پاسخ منکرین معاد خداوند می‌فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا أُقْسِمُ بِاللَّوَامَةِ

أَيَحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (قیامت (۷۵) / ۱۶) (قسم به روز بزرگ قیامت و نفس بسیار سرزنش کننده، آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌هایش را باز هم جمع نمی‌کنیم؟ و به روز حشر زنده نمی‌گردانیم؟ بلی قادریم که سرانگشتان او را هم درست کنیم بلکه انسان می‌خواهد آنچه را که خداوند دربارهٔ بهشت و دوزخ وعده داده است تکذیب کند از این رو پیوسته می‌پرسد که روز قیامت چرا فرا نمی‌رسد؟)

### حکم منکرین معاد در آخرت

خداوند دربارهٔ عاقبت منکرین معاد، در قیامت می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا، إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا، وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُقْرَنِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (فرقان (۲۵) / ۱۴-۱۱) (بلکه آنان قیامت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که قیامت را دروغ انگارند، آتش سوزانی آماده کرده‌ایم. هنگامی که آتش آنها را از دور ببیند، جوش و خروش خشمناک را بشنوند و هنگامی که در مکان تنگی از دوزخ افکننده می‌شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اوایل آنها بلند است، ای متکبران قیامت، امروز یک بار و اوایل نگوئید، بلکه بسیار و اوایل سر دهید).

### حکم منکرین معاد در دنیا

شیخ علمای امامیه، آقا رضا همدانی در جزء اول کتاب مصباح الفقیه می‌فرماید: همه مسلمانان اتفاق دارند که هر کس یک حکم ضروری اسلام را انکار کند در حقیقت انکار رسول اکرم ﷺ است، اگر منکر متوجه شد که انکارش مستلزم انکار نبوت و رسالت محمد ﷺ است بدون شک مسلمان نیست، اما اگر متوجه نشد و به کلی غافل بود یا اعتقاد داشت که انکارش لازمه نبوت نبوده آیا مسلمان نیست؟ مختصر جواب شیخ برای این غافل، حالات گوناگونی دارد:

اول: یک مرتبه او را در معاصی فرو برده و فکر و اندیشه‌ای به حرام ندارد مانند کسی که از ابتدا زناکار بوده و تا کهولت ادامه داده و از این استمرار، اعتقاد به حلال بودن در خود ایجاد کرده

است، بنابراین او واقعاً کافر است.

دوم: یک مرتبه منشأ افکارش تقلید از کسی است که تقلید و اخذ قول او جایز نیست حتی اگر معتقد باشد که انکارش خواستن افکار و رسالت نیست چنین کسی نیز مسلمان نیست. (این وقتی است که قادر بر تحصیل واقع باشد و تنبلی کند ولی عاجز مقدور است).

سوم: سبب غفلت او ناشی از ناآگاهی نسبت به مقام رسالت است به طوری که اگر آگاهی یافت از انکار خود برگردد این شخص بدون شک مسلمان است زیرا مانند کسی است که بدون شناخت رسول خدا ﷺ در حال جهالت او را منکر شود و زمانی که بفهمد او رسول خدا ﷺ است برگشته و توبه می‌کند (مغنیه، فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه، ص ۲۶۴).

## ارتداد

ارتداد مصدر باب افتعال است از ردّ به معنای برگشتن از هر امری که باشد. ارتداد آن است که شخص پس از اسلام کافر شود، معیار کفر در این قسم آن است که شخص آنچه را ضرورت از دین دانسته شده و جزء احکام و یا عقاید دین به شمار می‌آید، (مانند وجود معاد) انکار نماید و فرقی نیست میان آن که از روی عناد و دشمنی گفته شده باشد یا از روی اعتقاد، یا از روی مسخره، زیرا سخن بر ظاهر آن که قولی کفرآمیز است و گوینده به طور جدّی آن را اراده کرده است حمل می‌شود.

## انکار ضروری دین

ثبوت ارتداد با مخالفت با حکمی که به اجماع ثابت است مشروط به آن است که آن حکم به گونه‌ای کاملاً روشن و ضروری در دین اسلام ثابت باشد و صرف اجمالی بودن آن کفایت نمی‌کند زیرا بسیاری از احکام اجماعی بر افراد پوشیده است و نیز مشروط به آن است که این اجماع از سوی اهل حلّ و عقد از مسلمانان یعنی مجتهدان باشد. بنابراین اگر کسی حکمی را که در آن اختلاف نظر وجود دارد انکار کند، مرتد نمی‌شود اگر چه مخالفت در آن مسأله نادر باشد.

مرتد بر دو قسم است:

الف- مرتد فطری

ب- مرتد ملّی

الف- مرتد فطری

فطری کسی است که متولد شود در حال اسلام پدر و مادر و یا اسلام یکی از آن دو، بالغ شود بر وصف اسلام (یعنی از زمان ولادت تا حین بلوغ حکم به کفر نشده باشد که اگر قبل از بلوغ منکر اصل اسلام یا امر ضروری شد، حکم مرتد بر او جاری نمی‌شود) سپس منکر اصل اسلام یا منکر یکی از ضروریات دین اسلام شود.

ب- مرتد ملّی

آن کسی است که به هنگام انعقاد نطفه‌اش هیچ یک از والدینش مسلمان نباشد سپس مسلمان شود، بعد برگشته است یا به انکار اصل اسلام یا انکار امر ضروری آن.

شرایط ارتداد

۱- بلوغ.

۲- عقل، بنابراین ارتداد کودک و دیوانه حکمی ندارد اما کودک و دیوانه تأدیب می‌شوند و مست در حکم دیوانه است و از این رو با گفتن کلمه کفر یا انجام کاری که موجب کفر است در زمانی که مست است، مرتد نمی‌شود همان گونه که اگر کافر باشد و هنگام مستی کلمه اسلام را بر زبان جاری سازد، حکم به اسلام او نمی‌شود.

۳- علم مرتد به مدلول لفظ و قصد داشتن نسبت به آن مدلول و این که به طور جدی انکار نماید، پس اگر جاهل به معنی باشد یا آن که اراده آن معنی را نداشته یا در حال غفلت یا به طور سهو یا در حال خواب و یا عصبانیت شدید که قصد و نیت را از او برده سخنان کفرآمیز بر زبان جاری سازد مرتد نمی‌شود و اگر مدّعی چنین اموری شود پذیرفته می‌شود.

۴- اختیار، پس اگر با اکراه غیر یا در مورد تقیّه از کفار ناچار به کلمه کفر یا انکار ضروری شد

احکام ارتداد بر او جاری نمی‌شود. همچنین اگر مدعی شود که با اکراه و اجبار سخنان کفرآمیز گفته است اگر قرینه بر صدق ادعایش باشد پذیرفته می‌شود مثل آن که در حال اسارت آن کلمات را گفته باشد (شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، کتاب الحدود، ۹ / ۳۳۳).

### حکم مرتد فطری

#### اگر شخصی مرتد فطری باشد:

الف) کشته می‌شود، به خاطر صحیحۀ محمد ابن مسلم از امام باقر علیه السلام که در آن آمده است، کسی که به اسلام پشت کند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، کفر ورزد پس از آن که اسلام آورده است توبه‌ای برای او نیست و کشتن او واجب و همسرش از او جدا و ترکه‌اش بر فرزندان تقسیم می‌شود (العاملی، وسائل الشیعه، ۱۸ / ۵۴۴، ح ۲).

عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر مسلمانی در میان مسلمانان از اسلام بازگردد و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله را انکار و او را تکذیب کند، خونش برای هر که آن را از وی شنید مباح است و همسرش از همان لحظه ارتداد از او جدا می‌گردد و نباید به او نزدیک شود و با او نزدیکی کند و اموالش بر وارثان او تقسیم می‌شود. همچنین عدۀ وفات نگه می‌دارد و بر امام است که او را بکشد و توبه داده نمی‌شود (کلینی، اصول کافی، ۷ / ۲۵۷، ح ۱۱).

ب) توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود در ظاهر، به خاطر روایاتی که بدان اشاره شد و به خاطر اجماع، بنابراین مرتد فطری مطلقاً باید کشته شود اما توبه او در باطن بنا بر یک قول پذیرفته می‌شود. زیرا اگر توبه او در باطن نیز پذیرفته نشود از دو حال خارج نیست یا مکلف به اسلام است که در این صورت تکلیف به مالایطاق (تکلیف به امری که شخص قادر بر امتثال آن نیست) لازم می‌آید و یا مکلف به اسلام نیست که در این صورت شخصی که زنده و عاقل است از دایرة تکلیف خارج شده (هیچ تکلیفی متوجه او نیست) و این به اجماع باطل است. بنا بر قول به صحت توبه او در باطن، اگر کسی از کفر و ارتداد او آگاه نشود یا نتواند او را بکشد یا به دلیلی کشتن او به تأخیر افتد و او توبه کرده توبه او میان خود و خدایش پذیرفته می‌شود و به عبادات و معاملات او صحیح و بدن او طاهر



خواهد بود. اما اموال و همسرش به او باز نمی‌گردد، به خاطر عمل به استصحاب لکن پس از سپری شدن ایام عده می‌تواند دوباره او را به عقد خود درآورد.

ج) همسرش از او جدا می‌شود و عده وفات نگاه می‌دارد، اگر چه با هم نزدیکی نکرده باشند به خاطر روایاتی که گذشت.

د) دارایی‌هایش به ورثه منتقل می‌شود پس از ادای دیونی که سابق بر ارتداد در ذمه‌اش بوده اگر چه مرتد زنده و باقی باشد، چون مرتد در این احکام مانند مرده است و معامله مرده با او می‌شود (ر.ک، همو، همانجا).

### حکم مرتد ملی

اگر شخص مرتد ملی باشد:

الف) توبه داده می‌شود، پس اگر توبه کند چیزی بر او نیست و اگر توبه نکند کشته می‌شود و زمان توبه دادن او آن گونه که در روایت آمده سه روز است و قول قوی‌تر آن است که زمان توبه دادن او به مقداری است که امید بازگشت او به اسلام در آن مدت می‌رود و پس از ناامیدی از بازگشتن به اسلام کشته می‌شود. اگر چه همان هنگام ارتداد این ناامیدی حاصل شود.

ب) اموال مرتد ملی از ملکیت او خارج نمی‌شود مگر آن که بمیرد، اگر چه مرگ او با قتل او صورت پذیرد اما به مجرد مرتد شدن از تصرف در اموالش منع می‌شود و اموالی را که پس از ارتداد به دست می‌آورد مالک می‌شود ولی از تصرف در آن ممنوع است و تا وقتی زنده است، هزینه او را از دارایی‌هایش می‌پردازند.

ج) حرمت نکاح او از میان نمی‌رود، مگر آن که تا پس از زمان عده‌ای که همسرش از هنگام ارتداد او نگاه داشته بر کفر خود باقی نماند و عده‌ای که همسرش نگاه می‌دارد عده طلاق است پس اگر همسرش عده را سپری کند و او هنوز به اسلام بازنگشته باشد از آن فرد جدا خواهد شد.

د) هزینه کسانی که نفقه آنها بر او واجب است مانند پدر، فرزند، همسر و مملوک از مال او پرداخته می‌شود تا زمانی که بمیرد.

## ارتداد زن

زن اگر چه مرتد فطری باشد، کشته نمی‌شود بلکه همواره در حبس نگاه داشته می‌شود و در اوقات نماز به مقداری که حاکم تشخیص می‌دهد او را می‌زنند و به کارهای شاق وادارش می‌کنند و خشن‌ترین لباس‌هایی را که برای پوشش استفاده می‌شود بر او می‌پوشانند و بدترین و نامطلوب‌ترین خوراک را به او می‌دهند (در تشخیص غذای نامطلوب عادت زن مرتد اعتبار می‌شود) تمام این کارها بر زن مرتد صورت می‌گیرد تا آن که توبه کند یا بمیرد به خاطر صحیحۃ حلبی از امام صادق علیه السلام درباره زنی که از اسلام مرتد شده است. امام علیه السلام فرمود: کشته نمی‌شود و او را به کارهای سخت می‌گمارند و غذا و نوشیدنی را جز به مقداری که زنده بماند از او منع می‌کنند و خشن‌ترین لباس بر او پوشانده می‌شود و در وقت نماز او را می‌زنند.

## تکرار ارتداد

اگر ارتداد تکرار شود به این صورت که مرتد مّلی توبه کند و دوباره مرتد شود و باز توبه کند و دوباره مرتد شود در دفعه چهارم کشته می‌شود.

## توبه مرتد

توبه مرتد مّلی آن است که به چیزی که انکار کرده بود اقرار کند، برای نمونه اگر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را منکر شده بود اسلام او با بیان شهادتین تحقق می‌پذیرد و لازم نیست از غیر اسلام تبرّاً و بی‌زاری بجوید اگر چه این کار تأکید بیشتری را به همراه دارد. همچنین اگر ارتداد او در اثر انکار فریضه‌ای که ضروری دین اسلام است تحقق یافته باشد توبه‌اش آن است که به ثبوت آن فریضه همان گونه که در شرع مقرر است اقرار کند و اگر ارتداد او در اثر حلال شمردن فعل حرامی باشد توبه‌اش آن است که آن را حرام بداند و چنانچه حلال شمردن آن را اظهار داشته اعتقاد به حرمت آن را نیز اظهار دارد (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۳۴۵ / ۹).

## منابع و مآخذ

### \* قرآن کریم

- ۱- نمیمی، محمد، غرر الحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، نشر مکتب اعلام اسلامی، بی تا، بی جا.
- ۲- جبران، مسعود، الزوائد، ترجمه رضا انزالی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، چاپ اول، مشهد.
- ۳- جَزّ، خلیل، لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان، امیرکبیر، ۱۳۶۷، چاپ دوم، تهران.
- ۴- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، شهریور ۱۳۶۲، قم.
- ۵- شهید ثانی- زین الدین الجعی العاملی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، منشورات جامعه النجف، چاپ دارالعالم الاسلامی، بیروت، بی تا.
- ۶- صدوق، محمدبن علی، معانی الاخبار، انتشارات مکتب صدوق، بی جا، بی تا.
- ۷- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، قم.
- ۸- الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین مجمع البحرین، تحقیق: السید احمد الحسینی، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، بی جا.
- ۹- العاملی، محمدبن الحسن الحرّ. وسائل الشیعه، تصحیح محمد رازی. دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۰- فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه، انتشارات فیض، بی جا، بی تا.
- ۱۱- قمی، عباس، سفینه البحار، بیروت، بی تا.
- ۱۲- کلینی. محمدبن یعقوب، اصول کافی، انتشارات دار صعب، بیروت، بی تا.
- ۱۳- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، فروع کافی، انتشارات دار صعب، بیروت، بی تا.
- ۱۴- معلوف، ابولویس، المنجد فی اللغة، المکتبة الشرقیه، ۱۹۸۶، چاپ ۲۳، بیروت.
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا.
- ۱۶- مغنیه، محمد جواد، فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه، ترجمه: کاظم پورجوادی، چاپ بنیاد علوم اسلامی، بی تا، بی جا.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ ایران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه، بی تا، بی جا.
- ۱۸- ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، بی تا، بی جا.